

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: جهاد جلسه نهم تاریخ: ۸۷/۷/۲۴
الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على خاتم الانبياء
والمرسلين سيدنا و نبينا أبا القاسم محمد و على أهل بيته الطيبين
الطاهرين المعصومين سيما بقية الله في الارضين واللعن على أعدائهم
أجمعين.

برای وجوب جهاد که محل بحث ما است یک راهی طی شد و عرض کردیم که از آیات قرآن، آیات متعددی به صیغه امر و غیر صیغه امر دلالت داشتند که جهاد واجب است، این بحث انجام شد و راجع به آیات قرآن که دلالت دارد بر وجوب جهاد بحث شد. یک راه دیگری که به نظر بنده برای اثبات وجوب جهاد می رسد و این راه از چند مقدمه تشکیل می شود: مقدمه اول این است که بر حسب آیات و روایات ما بر مسلمان ها لازم است که عزت و عظمت خودشان را و حفظ کنند که هر شخصی بخواهد تن به ذلت بدهد و یا مسائلی را فراهم بکند، یا وسایلی بوجود بیاید و جلوگیری نکند که موجب ذلت او شده، مرتکب کار حرامی شده است. یعنی حفظ عزت، ایجاد عزت و اقتدار برای مسلمان ها لازم است و از دست دادن عزت و انجام دادن کاری که باعث ذلت می شود حرام است این مقدمه اول است، روایاتی در این زمینه: {قال ابا عبدالله (ع): إن الله عزوجل فوّض الی المومنین امورها كلها و لم یفوّض الیها أن یدل نفسه} حضرت ابا عبدالله (ع) فرمودند خداوند به هر مومنی اختیار داده که در کارهای خودش گام بردارد اما هرگز خداوند اجازه نداده که مومن کاری بکند که به ذلت مومن منتهی شود. این روایت در کافی جلد ۵، صفحه ۶۳ است. در تاریخ یعقوبی صفحه ۶۷، {قال رسول الله (ص): لا یحل لمومن ان یضل نفسه}، قال علی بن الحسین (علیهما السلام): ما أحب أن لی بذلّ نفسي حمر النعم} (حمر النعم) یعنی شتران سرخ موکه در میان عرب خیلی اهمیت داشت و آن را (أنفس اشياء) می شمارند، حمر جمع احمر است. نعم یعنی چهارپا ولی اینجا مراد شتر است. معنی روایت این است که من دوست ندارم تن به ذلت بدهم حتی برای شتران سرخ مو، (در مستدرک الوسائل جلد دوم، ص ۳۶۴) فقهای ما مطلبی را به طور کلی قبول دارند که انسان نباید کاری کند که برایش ذلت بوجود بیاید هر مسلمانی باید عزت خودش را حفظ کند. کتاب شرایع دارد که نباید مسلمان کافر را وصی خود قرار دهد برای تسلط به بچه ها و اولاد و غیره. { لا تجوز الوصية من المسلم الی الکافر و لو کان رحماً} جایز

نیست مسلمان کافر را وصی خود قرار دهد هر چند آن کافر از خویشاوندان انسان باشد و صاحب جواهر در جواهر، جلد ۲۸، ص ۴۰۳ می گوید {بلا خلاف كما فی الریاض} چرا کافر نمی تواند بر مسلمان مسلط باشد؟ زیرا خداوند فرموده است {المومنون بعضهم اولیاء بعض} مومن بایستی ولایت امر مومن را داشته باشد. اما داشتن ولایت امر کسی بر کسی، مستلزم آن است که آن ولی نسبت به آن نفر تسلط داشته باشد. زیر بار تسلط غیر مسلمان رفتن ذلت است ایشان چند آیه ذکر کردند، {قال الله تعالی، لا یتخذ المومنون الکافرین اولیاء من دون المومنین} هرگز مومنین کفار را ولی خودشان قرار ندهند، ولی یک نحو سلطه ای بر مولی علیه دارد {و من یفعل ذلک فلیس من الله فی شیء} کسی که خودش را زیر سلطه کافر قرار دهد از خداوند جداست و خداوند به آن نفر عنایت ندارد این آیه، آیه ۲۸ از سوره آل عمران است. {و قال جل شانہ: و لن یجعل الله للکافرین علی المومنین سبیلاً} خداوند فرمود کافران هیچ راه تسلطی بر افراد مومن نباید داشته باشد. این آیه ۱۴۱ سوره نساء است، صاحب جواهر می گوید این مطلب اجماعی است. علاوه بر این که آیات دلالت دارند بنابراین صحیح نیست که مسلمان کافر را وصی خودش قرار دهد. جواهر در جلد ۲۸، صفحه ۴۰۳، دوباره این آیه را دارد که {الذین یتخذون الکفرین اولیاء من دون المومنین و یتبعون عندهم العزة فإن العزة لله جمیعاً} کسانی که کفار را اولیاء خودشان اخذ می کنند، مومن را کنار گذاشته و کافر را انتخاب می کند آیا آنها در جستجوی عزت می باشند؟! و بدانند که عزت از آن خداست و هرگز نباید مسلمان زیر ذلت کافر برود. برای نمونه می خواهم بگویم برای فقهای ما مسلم است که اگر مومن کاری انجام دهد که زیر سلطه کافر و زیر ذلت او قرار بگیرد این حرام است. موارد زیاد داریم این یک مورد بود. یکی دیگر در مکاسب محرمه شیخ انصاری دارد که فروختن قرآن به کافر حرام است {حرمة بیع المصحف بکافر} بحثی است در مکاسب محرمه در صفحه ۶۷ {أن المشهور بیننا و بین من تأخر عنه عدم جواز بیع المصحف من الکافر} {و لعلّه لفحوی مادلاً علی عدم تملک الکافر للمسلم} شما خودتان مسلمان، یک عبد مسلمان دارید جایز نیست که عبد مسلمان را به کافر بفروشید بخاطر این که فحواى آن دلالت دارد براین، چون فروختن مسلمان به کافر مستلزم تسلط کافر بر مسلمان است تسلط کافر بر مسلمان حرام است و منافى عزت و عظمت مسلمان است، از این جهت جایز نیست، شاید تمسک کرده به {الاسلام یعلو و لا یعلی علیه} اسلام همیشه باید علو پیدا کند و مسلمان ها همیشه باید علو و عزت و عظمت داشته

باشند و چیزی بر اسلام برتری و تفوق نباید پیدا کند. نمونه های فراوانی در این مورد داریم مثلاً در نهج البلاغه {المنیة لا والدینة، التقلل ولا التوسل} حضرت امیر(ع) می فرمایند، مرگ آری ولی ذلت و پستی نه (این شعار علوی است) این در کلمات قصار، شماره ۳۹۰ طبق شماره گذاری فیض الاسلام، {التقلل ولا التوسل} به کم ساختن بله ولی توسل به دیگران نه. ما کلمه اول را می گوئیم {المنیة لا والدینة} حتی فقهای ما دارند که مثلاً کسی می خواهد وضو بگیرد آب در نزدیکی وجود ندارد و در فاصله دور وجود دارد اگر آب خریدنی باشد (۱۰ هزار تومان) و شما تمکن داشته باشید واجب است پول بدهید و آب بخرید و تیمم نکنید اما اگر بخواهید بروید و از راه دور آب بیاورید و یک نفر در آنجا کلاه شما را بر می دارد (و کلاه شما مثلاً ۱ تومان ارزش دارد) لازم نیست که بروید و آب بیاورید همان تیمم کافی است چرا؟ چون آن خریدن آب را خودتان پول دارید می دهید و ذلت شما نیست، اما کسی کلاه شما را بردارد این ذلت است ولو در آنجا ده هزار تومان می دادی ذلت نبود اما در اینجا کلاه شما را که هزار تومان نمی ارزد اگر بردارند نباید بروی.

موارد زیادی ما در فقه داریم که شارع مقدس حرام کرده بر این که کسی کاری بکند که ذلت برای انسان بوجود بیاید حالا فرد باشد یا جامعه باشد فرق نمی کند

کهن جامه پیراستن به از جامه عاریت خواستن

{لنقل الصغر من قُلل الجبال أحبّ الی من منن الرجال}

این از اشعار دیوان حضرت امیر المومنین است به آن حضرت منسوب است. در نهج البلاغه در کلمات، شماره ۵۱، در فصل خطب سید رضی می گوید که وقت معاویه زودتر به صحنه صفین رسید و آب فرات را تصرف کرد، (کسی که برود به سوریه بعد برود به حلب از حلب ۶۰،۷۰ فرسخ که می روید می رسید به سرزمینی که جنگ صفین در آنجا واقع شده است و آنجا چند تا گنبد و بارگاه برای اویس قرنی، عمار و سران سپاه آن روز درست کرده اند، آن طرف شریعه فرات عراق است این طرف شریعه فرات سوریه (شام) است) معاویه این طرف بوده حضرت امیر (ع) در آن طرف در عراق، آنجا قرار بود که جنگ صورت بگیرد که معاویه پیش دستی کرد و شریعه فرات را تصرف کرد و اطرافش هم نگهبان گذاشت، حضرت امیر المومنین رسیدند (خوبی نهج البلاغه این است که آدرس ها را که دارد تاریخ ها را هم دارد و این تاریخ ها خیلی مهم است) دیدند بله آب بسته شده، در اینجا عمر و عاص به معاویه گفت که بگذار آب را بیابند و ببرند

مقدمه دوم این است که بدون جهاد عزت به دست نمی آید، جهاد عزت اسلام است اگر جهاد ترک شود پشتش ذلت است این گفتار پیغمبر و ائمه (ع) است با ترک جهاد ذلت حاصل می شود و عزت در گرو جهاد است منحصراً. اول از پیغمبر (ص) شروع می کنیم.

یک نکته عرض کنم آن نکته این است که باید یک درسی در زمینه نهج البلاغه در حوزه باشد چون مطالب فراوان دارد، یکی از چیزهایی که باید بدانید شماره حُطَب در شرح نهج البلاغه متفاوت است یعنی نهج البلاغه مثل قرآن نیست، قرآن از همان سورهی فاتحه الکتاب شروع می شود تا سوره قل اعوذ برب الناس تمام می شود در این شکی نداریم و همه همین طور است، این که این سوره، سورهی چندم است و ترتیب سوره ها (علی ما هو علیه) در زمان پیغمبر(ص) درست شده اما نهج البلاغه اینگونه نیست، نهج البلاغه فیض الاسلام

سه نظر درباره معاد است درباره نعمت ها و درباره عذاب ها، یکی تجسم اعمال یعنی خود اعمال مجسم می شود عمل خوب به صورت بهشت رو عمل بد به صورت جهنم و عذاب، این یک قول است یعنی عمل خوب دو چهره دارد یکی چهره دنیایی مثل نماز و روزه که چهره دیگر آنها بهشت و پاداش است، عمل بد چهره دنیوی دروغ و غیبت و ... و چهره دیگرش جهنم و عذاب است.

قول دیگر این است که عمل مجسم نیست، عمل مثل بذر است این بذر کشته می شود در دنیا {الدنيا المزرعة الآخرة} این رشد می کند حاصل عمل خوب به صورت نعمتهاست و حاصل عمل بد به صورت عذاب و نعمت هاست. هر کدام دلایلی دارد.

قول سوم این است که یک چیز اعتباری و جعلی است چنان که شما می گوئید از چراغ قرمز عبور کنید باید اینقدر جریمه بدهید، جعلی است، قانون گذارها برای هر چیزی یک مجازاتی جعل کردند یک امر اعتباری و جعلی است. (این ۳ قول باید در بحث معاد بحث شود).

یک بحث دیگر این است که در روز قیامت حشر اشخاص، کیفیت اشخاص با عمل آنها ارتباط و تناسب دارد {مقلدون بسیوفهم} جهادگران طوری محشور می شوند که همه بفهمند این جهادگر است، با چه چیزی می فهمند؟ شمشیر در کمر بسته {من لقی مسلمین بوجهین و لسانین جاء يوم القيامة و له لسانان من النار} کسی که در دنیا دورو باشد با دو چهره با مردم روبه رو می شود در روز قیامت با دو زبان آویزان شده از آتش، تا مردم می بینند متوجه می شوند. این یعنی کیفیت حشر اشخاص که با عمل دنیایی آنها تناسب دارد. {من قرأ القرآن و لم يعمل به يحشر أعمى} کسی که قرآن خوانده و به آن عمل نکرده نابینا محشور می شود. کسی که سوال کند از مردم با اینکه قدرت برای گذراندن امور زندگی را دارد (یعنی گدایی کند) گوشت صورتش ریخته شده و فقط استخوان است، چون در دنیا آبروی خودش را ریخته.

روایات فراوانی به این ترتیب داریم مثلاً کسی که حق خدا را در دنیا ندهد {یحشر مغلولاً} با دسته بسته محشور می شود، چون در دنیا دست دراز نکرد تا حق مردم و حق خدا را بدهد. خلاصه روایات فراوانی برای بیان رابطه ی بین کیفیت حشر و اعمال انسان وجود دارد.

با خوئی با بحرانی و با غیره در شماره خطبه ها، تقدم و تأخر فرق دارد، این که اگر آدرس می دهیم باید بگوئیم این آدرس طبق شماره گذاری فیض الاسلام است ولی همین شماره گذاری در بحرانی فرق دارد، در خوئی فرق دارد، در فی ضلال فرق دارد، در ابن ابی الحدید فرق دارد، چرا؟ حالا دیگر فرصت نیست بحث کنیم، خلاصه باید بدانیم وقتی آدرس می دهیم به کدام شروح آدرس می دهیم، شروح در شماره گذاری فرق دارند تقدم و تأخر هم وجود دارد.

عرض کنم خدمت محترمان الان ما می خواهیم دلیل عرض کنیم که اهل بیت (ع) جهاد را تنها وسیله ی عزت مسلمان ها معرفی می کنند. برای نمونه در بحار جلد ۶۸، صفحه ۳۷۷ تا ۳۷۸ (این نکته قابل توجه است که بحار چند تا چاپ شده است تا جلد ۴۰ و ۵۰ این چاپ ها فرق ندارد از ۵۰ که رد می شود جلدها فرق می کند چاپ اسلامی ایران با چاپ بیروت فرق دارد تقریباً ۲،۳ جلد جلو و عقب دارد این است که اگر کسی به شما آدرس داد باید پرسید چاپ بیروت را می گوئید یا چاپ ایران را می گوئید این که من عرض کردم چاپ ایران است. قال رسول الله (ص) {بنی الاسلام علی عشرة أسهم} اسلام بر ۱۰ رکن پایه گذاری شده، یکی یکی عرض می کنیم (همه اش را نمی خواهیم بخوانیم) {و الجهاد و هو العز} هر کدام را که می گوید فلسفه اش را هم می گوید. جهاد فلسه اش این است، عزت اسلام بستگی به جهاد دارد، کتاب وسائل (وسائل ۲۰ جلدی) جلد ۱۱، از بحث ما که جهاد است آغاز می شود باب اول از ابواب جهاد عدو، جز دوم، صفحه ۵ {عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن النوفلی عن السکونی} این سند معتبر است {عن أبی عبدالله (ع) قال، قال رسول الله (ص)، للجنة بابٌ يقال لی بابٌ المجاهدین} یکی از درهای بهشت باب مجاهدین است {یمزون الیه} مجاهدین حرکت می کنند به طرف آن در {و اذا هو مفتوح} در هم به روی آنها باز است {و هم متقلدون بسیوفهم} شمشیرهای خود را به کمر بسته اند.

یک نکته در این جا خیلی مهم است این است که در باب معاد ما دو بحث داریم، یک بحث تجسم اعمال است و مربوط به اینکه عمل انسان در روز قیامت به چه شکلی مجسم می شود عمل خوب به شکل خوب و عمل بد به شکل بد، این یک بحث است آیا این چنین هست یا نیست؟ قولهایی است و ما معتقدیم که این طور است. آیت الله طباطبایی (اعلی الله مقامه) در تفسیر المیزان این طور اختیار کرده و آیت الله مطهری هم همین طور.